

غزل شماره ۱۸۴

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند

گلِ آدم بر سرشند و به پمانه زدند

ساکنانِ حرمِ شر و عفافِ ملکوت

با من راه نشین باده مستانه زدند

آسمان بارِ امانت توانست کشید

قرعه کار به نام من دیوانه زدند

جنگِ هفتاد و دو ملت همه را عذربنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد
صوفیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند

آتش آن نیست که از شعله او خند شمع
آتش آن است که در خرمن پروانه زدند

کس چو حافظ نکشاد از رخ اندیشه نقاب
تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

تفسیر فال

وظیفه‌ای به عهده شما گذاشته شده بود که ممکن است در ابتدا تصور می‌کردید از عهده آن بر نمی‌آیید و به نوعی احساس ناامیدی می‌کردید. اما با ایمان راسخ و دوری از گناه، نه تنها بر این چالش فائق آمدید، بلکه به بهترین نحو ممکن آن را انجام دادید. این موفقیت نه تنها نشانه‌ای از قدرت و اراده شماست، بلکه تأکیدی بر این واقعیت است که با توکل به خداوند و پایبندی به اصول اخلاقی، می‌توان در برابر مشکلات ایستادگی کرد. اکنون شکر خدا را به جا می‌آورید که از یک حادثه‌ی بد نجات یافته‌اید؛ این نجات نه تنها فرصتی دوباره برای زندگی است، بلکه فرصتی برای تفکر عمیق‌تر درباره اهداف و آرزوهای آینده شما نیز فراهم آورده است. حال بیشتر بیندیشید؛ بیندیشید که چگونه می‌توانید از تجربیات خود درس گرفته و در مسیر رشد و پیشرفت خود گام بردارید.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)